دوراندیشی حکیمانه سیّدالشهداء (ع) برای بیداری جامعه

آیت الله جوادی آملی

حماسه جاودان کربلا میراثی ارزشمند برای هدایت همه آزادیخواهان و رادمردانی است که در جستجوی حق و حقیقت و نیل به والاترین اهداف متعالی انسانی گام بر می دارند .

بدون شک الگو برداری از نهضت حسینی (ع) مختص زمان خاصی نیست ، ولی محرّم و صفر که در اشارات حکیمانه معمار کبیر انقلاب اسلامی (ره) رمز زنده نگه داشتن فضائل انسانی لقب گرفت ، فرصت مناسب تری را فرا روی جامعه اسلامی قرار می دهد .

چگونگی تأثیر پذیری بیداری جامعه اسلامی از معارف ناب عاشورا درس پر حکمتی است که بر پایه تحلیل حکیمانه فقیه زمان شناس ، « حضرت آیت الله جوادی آملی» تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

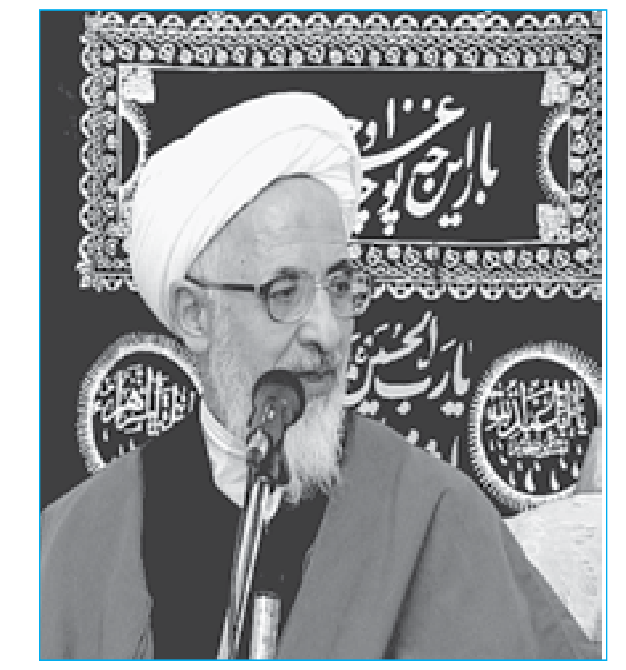

عناصر محوری شعار شیعیان در عزاداری سیّدالشهداء (ع)

أعظَمَ اللهُ اُجُورَنَا وَ اُجُورَکُمْ بِمُصابِنَا بِالحُسینِ (ع) وَ جَعَلَنَا وَ إیّاکُمْ مِنَ الطّالِبینَ لِثارِهِ (۱). این جمله شعار رسمی ما پیروان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. این شعار دو عنصر محوری را به همراه دارد ؛ یکی درخواست اجر صابران برای همه ستمدیدگان کربلائی از ذات أقدس إله ، دوّم درخواست قیام و مقاومت و استواری و مبارزه . ما در هر مصیبتی از خدای سبحان برای مصیبت دیده ها اجر طلب می کنیم ؛ أعظَمَ اللهُ اُجُورَکُم . امّا درباره سالار شهیدان مطلب دوّم هم مطرح است ، یعنی خدا آن توفیق را به ما بدهد که ما خونبهای حسین بن علی را بگیریم .

در جمله دوّم تنها سخن از این نیست که ما مقاومت کنیم ، مبارزه کنیم ، جهاد کنیم ؛ سخن در این است که ما خونبهای حسین را بگیریم ! اگر جمله دوّم این بود که جَعَلَنَا مِنَ المُجاهِدین ، مِنَ المُقاوِمین کَذا و کَذا ؛ این فقط درس کربلا بود که کربلا درس مقاومت می دهد ، درس نهضت می دهد ؛ امّا جمله دوّم درس جهاد و مبارزه و مقاومت نمی دهد ؛ درس خونخواهی می دهد ، خونخواهی مال اولیای مقتول است . اگر کسی بگوید چون فلان شخص مظلومانه کشته شد ، من باید دفاع کنم ؛ این فقط مدافع است ، مبارز است و مجاهد ! امّا اگر بخواهد بگوید من خونبها می خواهم ، باید بچه او باشد ؛ تا بچه او نباشد نمی گوید من خونبها می خواهم!

این جمله دوّم که از ذات أقدس إله مسألت می کنیم ما را خونبها خواه حسین بن علی قرار بده ؛ اگر کسی به ما بگوید به شما چه ؛ شما باید درس مقاومت و مبارزه و مجاهدت یاد بگیرید ، درس نهضت یاد بگیرید ، درس انقلاب یاد بگیرید و می گیرید . امّا خونبها خواستن مال بچه های اوست ، به شما چه ؛ جواب می دهیم : ما فرزندان حسین بن علی هستیم ! ما بچه های أبی عبدالله ایم ؛ چرا ؟ چون آن روزی که پیغمبر فرمود : اَنَا وَ عَلِیٌّ اَبَوا هذِهِ الاُمَّه[۲]؛ ما آمدیم شناسنامه گرفتیم ، ما بچه های حسین بن علی هستیم ! وقتی پیغمبر اعلام کرد: هر کس می خواهد بچه های ما بشود ، بیاید ؛ ما هم رفتیم و شناسنامه گرفتیم ، شیعه شدیم ! ما تنها مبارز نیستیم ، مجاهد نیستیم ، نهضتی نیستیم ، انقلابی نیستیم ؛ بلکه بچه های حسین بن علی هم هستیم ! ما آمدیم شناسنامه گرفتیم ، گفتیم شیعه ایم . وقتی آنها ما را به عنوان فرزندی قبول کردند ، ما آنها را به عنوان پدری قبول کردیم .

اوصاف فرزندان معنوی اهل بیت (علیهم السّلام)

فرمود : بیائید فرزندان ما بشوید . هر کسی دو تا شناسنامه دارد ؛ شناسنامه اقلیمی و طبیعی و عادی او به وسیله پدر و مادر او گرفته می شود ؛ که این شخص از کدام پدر و مادر به دنیا آمده ؛ این در اختیار فرزند نیست ! امّا شناسنامه دوّمی در اختیار خود ماست ، ما ببینیم بچه های کی هستیم ! فرمود : وقتی بالغ شدید ، عاقل شدید ، رشد کردید ؛ شما ببینید فرزند کی هستید ! ما حاضریم شما را به عنوان فرزندی قبول کنیم ، نه آن فرزند خوانده جاهلی ؛ ما حاضریم شما را به عنوان فرزند اسلامی بپذیریم ، فرزند نبوی و علوی بپذیریم.ما هم گفتیم بسیار خوب ، ما مفتخریم که فرزندان شما باشیم ، شما را به عنوان پدر قبول کردیم .

اگر این شد ، درباره یک شهیدی که مجاهد راستین فِی سَبیلِ الله است ، می شود در برابر قبر او و مزار او گفت : اَلسَّلامُ عَلیکَ یَا بنَ رَسُولِ الله ! برای اینکه او شناسنامه گرفته ، گفته من پسر علی بن أبیطالب ام ، پسر پیغمبرم ؛ دیگر لازم نیست سیّد باشد! اگر کسی اینچنین شد ، فرزند معنوی آنهاست ؛ می شود گفت : اَلسَّلامُ عَلیکَ یَا بنَ رَسُولِ الله ! البتّه احکام فقهی ندارد که حالا سیّد باشد ، بشود به او خمس داد یا احکام ذلک ؛ اینها از آن جهت مورد بحث نیست ، بحث کرامت معنوی است . در بحث کرامت معنوی اگر کسی سیّد هم نبود ، ولی قبول کرد آنها را به عنوان پدری و فرزند آنها شد وعاقّ آنها نبود ؛ این می شود فرزند پیامبر !

بنابراین در جریان این شعارهای رسمی محرّم و صفر که این دو جمله را ما در برخوردها به یکدیگر می گوئیم ، پیام دوّم این تسلیت این است که : ما چون پدرانمان را شهید کرده اند ، عمّه هایمان را اسیر کرده اند ؛ ما باید خونبها بگیریم : وَ جَعَلَنَا وَ إیّاکُمْ مِنَ الطّالِبینَ لِثارِهِ . دیگر نمی گوئیم چون زینب کبری را اسیر کردند ، ما با اسارت مخالفیم ؛ می گوئیم : خیر ، عمّه ما را اسیر کردند ! ما بچه های اینیم . اگر کسی با این نگاه وارد عزاداری محرّم و صفر بشود ، دیدش خیلی عوض می شود ، خودش را خیلی نزدیک می بیند و حیا می کند .

عواقب دوری از فرهنگ حسینی (ع) در کشورهای اسلامی

آنچه که در خاورمیانه می گذرد ، چون حسین بن علی حضور ندارد ، مسأله شهادت و کربلا مطرح نیست ، الآن ذلّت کاملاً دامنگیر افغانستان و مصر و اردن و عربستان و مراکش و الجزایر ، همه اینها شده ؛ به حسب ظاهر مسلمان هستند ، امّا نیآمدند شناسنامه بگیرند ! یک بیان نورانی وجود مبارک امیر المؤمنین (ع) در خطبه ۲۷ نهج البلاغه فرمود : اَمّا بَعدْ فَإنَّ الجَهادْ بابٌ مِنْ اَبوابِ الجَنَّه ،جهاد یکی از درهای بهشت است ؛ اینها وارد این در نشدند . فرمود : وَ لِباسُ التَّقوَی وَ دِرعُهُ الحَصینِه[۳]. اگر کسی جامه تقوا در بر نکرد ، زره نپوشید ؛ می ترسد! این زره را می گویند « دِرع » . اگر کسی برهنه بود ، می ترسد ؛ اگر کسی زره نداشت ، می ترسد ؛ امّا اگر کسی مسلّح بود ، ترسی ندارد که !

مشکل اینها این است که خیال می کنند انسان که می میرد ، می پوسد ؛ غافل از اینکه انسان که می میرد ، از پوست به در می آید ! ما مرگ را می میرانیم ، نه اینکه مرگ ما را بمیراند ! « مرگ » یعنی تحوّل و دگرگونی . ما این مرگ را می چشیم ، چون کُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المُوت[۴]؛ وقتی چشیدیم ، هضمش می کنیم ؛ دیگر تحوّل نیست ، به دارُ القَرار می رسیم . این نگاه کجا ، آن نگاه کجا !! آنها خیال می کنند مرگ انسان را از پا در می آورد ، می پوساند و نابود می کند ؛ می گوید : انسان که مُرد ، از بین می رود ! ما مطابق مکتب قرآن و عترت می گوئیم : انسان مرگ را می میراند ، چون کُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المُوت ، نه کُلُّ نَفسٍ یَذوقُهَا المُوت ! ما مرگ را می چشیم و هضم می کنیم ، نه اینکه مرگ ما را بچشد اُمرگ اوّل زندگی ماست .

سالار شهیدان ، حسین بن علی بن أبیطالب همین عدّه ای را که جمع کرد ، فرمود : مَا الْمُوتُ إلا قَنطَرَه[۵]، مرگ پلی است ؛ آن طرف آب خبری است ، این طرف آب خبری نیست ؛ بیائید از این پل عبور بکنید ، این همان پل صراط شماست . مَا الْمُوتُ إلا قَنطَرَه ، به صورت حصر ذکر کرد ؛ فرمود : مرگ جز پلی بیش نیست ؛ این طرف پل دنیاست ، آن طرف پل آخرت است ؛ بیائید از این پل رد شویم ، این همان پل صراط است!

بیداری خاورمیانه در پرتو حماسه حسینی

وجود مبارک حسین بن علی با بهترین سیاست و نقشه الهی خاورمیانه را اداره کرد ؛ الآن که خاورمیانه به چندین کشور و دولت تقسیم شده ، در عصر سالار شهیدان (ع) یک حکومت مرکزی داشت . وجود مبارک حسین بن علی از برترین و بهترین و حساس ترین نقشه های سیاسی استفاده کرد . اگر حضرت همانجا قیام می کرد ، او را مثل حسن بن علی مسموم می کردند ، نظیر آن ۴ امام همانجا دفن می کردند ؛ دیگر ما کربلائی نداشتیم ! اگر حضرت درهمان مدینه قیام می کرد ، الآن قبر مطهر سالار شهیدان نظیر قبر امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام حسن می شد ، یک قبر پنجم مخروبه ای هم آنجا می داشت ؛ این دیگر پیام آور نبود ! عراق یک قسمت مرکزی داشت ، با ایران رابطه داشت و دانشمندان فراوانی هم از عراق برخاستند ، مقرّ حکومت حضرت امیر در کوفه بود ؛ وجود مبارک سالار شهیدان با سیاست الهی مدینه را پشت سر گذاشت ، وارد عراق شد . کلّ این محدوده را عوض کرد . اگر خدای ناکرده این حادثه در خود مدینه اتفاق افتاده بود ، او هم مانند آن ۴ امام دیگر یک قبر مخروبه ای بیش برایش نمی ماند !

٭ وجود مبارک حسین بن علی(ع) از برترین و بهترین و حساس ترین نقشه های سیاسی استفاده کرد . اگر حضرت درهمان مدینه قیام می کرد ، الآن قبر مطهر سالار شهیدان نظیر قبر امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام حسن(علیهم السلام) می شد ، یک قبر پنجم مخروبه ای هم آنجا می داشت ؛ این دیگر پیام آور نبود !

درمدینه همه با خبر شدند که حضرت سیّدالشهداء بیعت نکرده و مخالف حکومت است . فاصله مدینه تا مکه که ۸۰ فرسخ است ، حضرت با این وضع طی کرده ؛ هر که را دید ، مصاحبه کرد ، مناظره کرد ، پیام داد ، نامه نوشت . چند ماه قبل از اینکه از مکه خارج بشوند ، وارد مکه شدند ، کلّ فضای مکه را روشن کردند ، تا موقع حج ؛ موقع حج هم که شد ، همه زائران از نقاط دور و نزدیک که مکه مشرّف شدند ، همه آنها را توجیه کرد . حضرت از اوّل قصد عمره مفرده داشت ، نه آنطورکه در مقتل ها نوشته شده : حضرت حجّش را تبدیل به عمره کرده باشد ، از این قبیل نیست ! آن نه محصور بود و نه مسدود ! از اوّل طبق روایات معتبری که در بحث های فقهی ماست ، وجود مبارک سیّدالشهداء به قصد عمره مفرده آمد ، مثل الآن که عدّه ای به قصد عمره مفرده می روند! سالار شهیدان از همان اوّل به قصد عمره مفرده مُحرم شده بود ، نه اینکه به قصد حج رفته و حج را به عمره تبدیل کرده بود !

روز تَرویه ، روز هشتم که همه عازم عرفات بودند ، وجود مبارک أبی عبد الله با سخنرانی تاریخی از مکه بیرون آمد ؛ مرگ را تشریح کرد ، فرمود : مرگ برای ما زینت است ؛ مرگ ترسی ندارد ، بلکه پل خوبی است ! خُطَّ المُوتُ[۶]، فرمود : برای من یک قبری بین نَواویس و کربلا انتخاب کرده اند که گرگان آن سرزمین این بدنم را قطعه قطعه می کنند ، همه را در آنجا فرمود . همه را در همان مکه فرمود : کَأنّی بِأوصالِی یَتَقَطَّعُهَا عُسلانُ الفَلَواتْ بینَ النَّواویس وَ کَربلا (۷)؛ و من صبح فردا عازم سفرم و اگر کسی جان بر کف است ، همراه من بیاید :الا مَنْ کانَ باذِلاً فِینَا مُهجَتَه وَ مُوَطِّناً عَلی لقاءِ الله نَفسَه فَالْیَرحَلْ مَعَنَا فَإنّی راحِلٌ مُصبِحاً إنْ شاءَ الله[۸]. فاصله مکه تا کوفه تقریباً ۳۰۰ فرسخ بود ، در این ۳۰۰ فرسخ پیام ها داد ، نامه ها داد ، مصاحبه ها کرد ، گفتگوها داشت ، گفتمان ها داشت ، مناظره ها داشت ؛ کلّ این ۳۰۰ فرسخ را روشن کرد . مانده شام و اطراف شام که دسترسی نداشت ، بعد از او سر مطهرّش رفت و عائله هم رفت و شام را هم روشن کردند ؛ خاورمیانه همین منطقه بود ! از آنجا خبر به جاهای دیگر رسید . وقتی حجاز و عراق و شام با خبر بشود ، سائر مناطق هم خبردار می شد ؛ آن هم مخصوصاً در فرصت تاریخی ایام حج ، آنوقت کلّ مردم خاورمیانه با خبر می شوند . لذا بعد از یک مدّتی قیام مختار شروع شد و طولی نکشید که بالأخره اَموی منقرض شد ! آنهائی هم که روی کار آمدند ، همین بنی العباس به بهانه خون سالار شهیدان روی کار آمدند. بنابراین کاری که وجود مبارک أبی عبدالله کرد ، کار الهی و سیاسی و تاریخی و عقلی و جهانگیر شد ، در مدّت کوتاهی .

رویاروئی و ادب حرّ در برابر حضرت سیّدالشهداء (ع)

اوّل محرّم حضرت نزدیک کوفه شدند و چون با قافله و تجهیز حرکت می کردند ، منزل به منزل آب های فراوانی هم تهیه می کردند . دیدند از دور شبیه یک باغ پیدا شده ، بعضی ها گفتند : دراین محدوده که باغی نبود ، درختی نبود ؛ آنچه را که ما می بینیم شبیه درخت است ! برخی ها گفتند : صبر کنید ، روشن می شود ؛ اینجا درخت نیست ، آنچه شما می بینید ؛ این نیزه ها و اسب ها و شمشیرهای اینهاست که دارند به طرف ما می آیند ! یک قدری که آن جمعیت آمدند ، دیدند حرّ با هزار سوار آمد و جلوی حضرت را گرفت !

حضرت عازم کوفه بودند ، حرّ آمد جلوی حضرت را گرفت که من نمی گذارم کوفه بروید ! حضرت فرمود : ما که نیآمدیم ، شماها دعوت کردید ؛ تمام این نامه هائی که همراه حضرت بود ، به حرّ نشان داد و گفت : این همه نامه های مردم کوفه است ، شما ما را دعوت کردید ؛ نمی گوئید ، ما بر می گردیم مدینه . ما قصد آشوب و جنگ نداریم ، امّا تسلیم هم نمی شویم : لا اُقِرُّ فِرارَ العَبید(۹)؛ نه مانند افراد فرومایه تسلیم می شوم ، نه مانند بردگان فرار می کنم ! نخواستید ، می رویم مدینه . حرّ گفت : دستوری که به من دادند ، این است که شما را به دارالعماره پیش عبیدالله ببرم ، فرمود : این کار شدنی نیست ! یک رابطه ای را حرّ در زمان قدرت حفظ کرد ؛ موقع نماز شد ، اذان و اقامه گفتند ؛ حضرت فرمود : شما خودتان نماز می خوانید ، ما جداگانه ؛ حرّ عرض کرد : نه ، همه به شما اقتداء می کنیم ، همه در آن بین راه به وجود مبارک سالار شهیدان اقتداء کردند! همین نگهداری حرمت وجود مبارک سیّدالشهداء در زمان قدرتش وسیله عاقبت بخیری او هم شد . گفت : من مأمورم شما را رها نکنم و نگذارم هم به کوفه بیائید و نگذارم به مدینه بر گردید ! اگر خواستید ، ما شما را به کوفه ببریم .

حرّ پیشنهاد دیگری داد ، گفت : برای اینکه خونی اینجا ریخته نشود ، من هم مأمور به جنگ نیستم ؛ پس یک راهی را انتخاب بکنید که نه راه کوفه باشد که من می گویم ، نه راه مدینه ! دستور اخیری که رسید ، این بود که : عبید الله ملعون برای حرّ نوشت : جَعْجِع بِالحُسین(۱۰)، یعنی خیلی سخت بگیر ! تا اینجا حرّ حاضر شد که وجود مبارک أبی عبدالله نه به مدینه برود ، نه به کوفه ! آن منطقه روستاهای فراوان داشت ؛ ؛ نهری از دجله در شمال شرقی کربلا می ریزد که می گویند فرات ، « فرات » یعنی آب شیرین و گوارا ، اسم آن رودخانه آب نیست ؛ آب شیرین را می گویند « فرات ».

یک قافله وقتی می خواهد حرکت کند ، یک بارانداز کند ، کنار نهر و چشمه و چاه دارد چادر می زند ؛اما این را جلویش را گرفتند . گفت : عبیدالله دستور داد : جَعْجِعْ بِالحُسین ؛ یعنی وسط آفتاب باشد ، نه زیر سایه درخت باشد ، نه کنار آب ، نه دامنه کوه ، بلکه وسط بیابان باشد ! این بود که حضرت را مجبور کردند آنجا چادر بزند که به آب دسترسی نباشد ؛ گفت من مأمورم اینجا ! و گرنه یک قافله ای که زن و بچه همراهش است ودر چند قدمی آن، شطّ فرات دارد عبور می کند ، آنجا چادر می زنند ! حرگفت : من مجبورم که نگذارم شما کنار آب چادر بزنید.

سرزمین کربلا ، وعده گاه عاشقان

امّا وجود مبارک سالار شهیدان در کمال مقاومت بر اساس اینکه جهاد بابٌ مِنْ اَبوابِ اللهْ وَ لِباسُ التَّقوی وَ دِرعُ اللهِ الحَصینِه ، همانجا چادر زد . فرمود: حالا که اینجا باید چادر بزنیم ، خیمه زن و بچه را در وسط قرار دادند که با نامحرم تماسی نگیرند ، و از سر و صدای جنگ و رفت و آمد هم محفوظ باشند . دور خیمه زن و بچه خیام بنی هاشم را نصب کردند که محرم اینها هستند . دور خیام بنی هاشم خیام اصحاب را نصب کردند که به منزله نگهبان و نگهدار باشند.وجود مبارک أبی عبدالله حرکت کرد ؛ دوّم محرّم وارد سرزمین کربلا شدند . وقتی نام کربلا را شنید ، فرمود : هاهُنَا ، هاهُنَا ؛ همینجاست ، همینجاست[۱۱]! این کربلا برای اینها آشنا بود از سابق .

وجود مبارک امیر المؤمنین ۲۰ سال قبل از جریان کربلا از جنگ صفّین که بر می گشتند ، آن روز خبری از این صحنه ها نبود ! وجود مبارک امیر المؤمنین وقتی به این سرزمین آمدند ، از اسب پیاده شدند ، این خاک را گرفتند ، بو کردند ، دو رکعت نماز خواندند ، فرمودند : هاهُنَا ، هاهُنَا ؛ همینجاست ، همینجاست ؛ مَصارِعُ عُشّاقٍ[۱۲]. این کلمه « عاشق » را وجود مبارک امیر المؤمنین طبق نقلی که مرحوم محدّث قمی در سفینه و سائر بزرگان دارند ، درباره شهدای کربلا یاد کرد . فرمود : اینجا سرزمین عاشقان است ، مَصارِعُ عُشّاقٍ . عرض کردند چه خبر است ؟ از اسب پیاده شدید ، این خاک را گرفتید ، بو کردید ، دو رکعت نماز خواندید ، با دست اشاره کردید ؛ فرمود : همینجاست ، همینجاست!فرمود : یک عدّه عاشقان اینجا می آرمند ،یک عدّه کسانی که عاشق الهی اند ، اینجا جانفشانی می کنند ! هیچ کسی نمی دانست که اینجا چه خبر است ؛ بعد از ۲۰ سال همان هائی که این صحنه را دیده بودند ، فهمیدند اینکه وجود مبارک امیر المؤمنین از جنگ صفّین که بر می گشت ، می خواست وارد کوفه بشود ، به این سرزمین رسید ، این همه تجلیل از این سرزمین کرد ؛ برای چه بود ! همان بیان نورانی را وجود مبارک أبی عبدالله هم با دستش اشاره کرد ، فرمود : هاهُنَا ، هاهُنَا ؛ همینجاست ، همینجاست .

٭ حضرت از اوّل قصد عمره مفرده داشت ، نه آنطورکه در مقتل ها نوشته شده حضرت حجّش را تبدیل به عمره کرده باشد ، از این قبیل نیست ! طبق روایات معتبری که در بحث های فقهی ماست ، از اوّل وجود مبارک سیّدالشهداء به قصد عمره مفرده آمد ، مثل الآن که عدّه ای به قصد عمره مفرده می روند! سالار شهیدان از همان اوّل به قصد عمره مفرده مُحرم شده بود ، نه اینکه به قصد حج رفته و حج را به عمره تبدیل کرده بود !

بیانات معظم له در جلسه درس اخلاق در دیدار با جمع کثیری از طلاب ، دانشجویان و اقشار مختلف مردم ـ قم ؛ ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۸۶

(۱) وسائل الشیعه / ۱۴ / ۵۱۰
(۲) بحار الأنوار / ۳۶ / ۱۱
(۳) نهج البلاغه / خ۲۷
(۴) عنکبوت / ۵۷ ؛ انبیاء / ۳۵ ؛ آل عمران / ۱۸۵
(۵) معانی الأخبار / ۲۸۹
(۶) بحار الأنوار / ۴۴ / ۳۶۷
(۷) همان/ صفحهٔ ۳۶۸
(۸) همان / صفحهٔ ۳۶۸
(۹) المناقب لابن شَهر آشوب / ۴ / ۶۸
(۱۰) بحار الأنوار / ۴۵ / ۷۶ ـ (کَتَبَ عُبیدُ الله بن زیاد إلَی عُمَرِ بن سَعد)
(۱۱و۱۲) ر . ک : بحار الأنوار / ۴۱ / ۲۹۵

آزادگی چیست، آزاده کیست؟

٭ زهره حق‌گو

آزادی به معنای قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب، از صفات انسانی است. در آیات قرآنی به اشکال گوناگون از آزادی انسان سخن به میان آمده است. خاستگاه آزادی انسان در صفت اراده است که از سوی خداوند به انسان بخشیده شده است. در میان موجودات هستی دو موجود یعنی انسان و جن دارای اراده هستند. انسان‌ها به سبب وجود اراده، دارای اختیار و حق انتخاب هستند. از این رو، تلاش برای حذف این صفت در حقیقت تلاش برای حذف یکی از اصول ماهیت انسانی است؛ به این معنا که اگر اراده شخصی در انجام و یا ترک عملی از او سلب شود، آن شخص از دایره انسانیت و مفهوم و ماهیت انسانی بیرون خواهد بود و نمی‌توان او را انسان نامید.

البته نمی‌توان صفاتی که ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد از او سلب کرد، ولی می‌توان فضا و بستری را فراهم آورد که امکان فعلیت خارجی نیابد. محدودیت‌هایی که به سبب اجبار، اکراه و یا اضطرار پدید می‌آید، مانع اصلی در این راه است.

نویسنده در این مطلب با مراجعه به آیات و روایات بر آن است تا نگاه اسلام را به مقوله آزادی و آزادگی به معنای قدرت انتخاب عمل و ترک عمل بیان کند.

مفهوم شناسی آزادی

واژه فارسی آزادی در برابر واژه حریت معنای به کار می‌رود. در ادبیات عربی، حر در برابر عبد به معنای برده به کار می‌رفته است. در آیات قرآنی بارها حر وعبد در برابر هم به کار رفته است.

عبد، مملوکی است که هیچ اختیاری ندارد و خود و اعمالش تابع اراده مالک آن است. جان و مال و عرض عبد در اختیار مالک است؛ البته مالک نمی‌تواند بی‌دلیل عقلانی و عقلایی جان عبد را بگیرد ولی در اینکه مالک برده خود است شکی نیست.

اما باید توجه داشت که آزادی و حریت معنای دیگری نیز دارد که ارتباط به عمل انسانی پیدا می‌کند. در هر انسانی، یک قوه و توان وجود دارد که از آن به اراده تعبیر می‌شود. اراده، صفت انسانی است که در ذات و ماهیت انسانی وجود دارد. این صفت هر چند که با عقل ارتباط دارد.ولی نسبت آن عموم و خصوص مطلق است؛ چرا که هردارای اراده‌ای صاحب عقل است؛ ولی هر صاحب عقلی دارای اراده نیست؛ از این رو فرشتگان که از عقول محض هستند، دارای اراده نیستند؛ اما انسان و جن که دارای اراده هستند، دارای عقل هستند.

صاحب اراده هرچه را می‌خواهد می‌تواند انجام داد. این توان وقدرت به او این امکان را می‌دهد که اختیار عمل و ترک عمل را خود داشته باشد. پس می‌تواند میان متناقضین یکی را انتخاب کند.

البته براساس آموزه‌های قرآنی دایره خواستن دارای محدودیت‌هایی است.به این معنا که او می‌تواند تنها در یک دایره‌ای مشیت خدا بر آن حکم است اراده و انتخاب داشته باشد؛ لذا در حوزه بالاتر از اراده یعنی مشیت انسانی نمی‌تواند وارد شود. برهمین اساس خداوند هنگامی که به مساله مشیت می‌پردازد، مشیت انسانی را تحت دایره مشیت خود قرار می‌دهد. (انسان، آیه ۳۰؛ تکویر، آیه۲۹) به این معنا که در حوزه مشیت که بالاتر و برتر از اراده است، خداوند مشیت می‌کند و انسان در همان چارچوب مشیت دارد. این بدان معنا خواهد بود که اراده انسانی محدودیت‌های تکوینی دارد و انسان نمی‌تواند بیرون از سنت‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت اراده‌ای داشته‌باشد. در حقیقت این آیات می‌خواهد این معنا را گوشزد کند که انسان در دایره جبر و تفویض حرکت می‌کند و این گونه نیست که مجبور محض یا مختار محض باشد.

به عنوان نمونه انسان می‌تواند بر روی دو پا بایستد و قوانین و سنت‌های حاکم بر طبیعت نمی‌تواند او را برزمین اندازد، همچنین می‌تواند اراده کند تا بر یک پا بایستد و تعادل خویش را با همه فشار قوانین و سنت‌های الهی و تکوینی حفظ کند؛ اما نمی‌تواند بگونه‌ای ایستاده درهوا قرارگیرد که پاهایش در هوا باشد و بدون بسته شدن به چیزی سقوط نکند. یعنی همزمان نمی‌تواند هردو پای خودش را از زمین بردارد و سقوط نکند. در حقیقت قانون جاذبه و سنت الهی در امور تکوینی و طبیعت، او را ساقط می‌کند. اینجاست که مشیت الهی فراتر از مشیت انسانی و حاکم بر اوست و انسان دارای محدودیت‌هایی در اجرای خواسته‌های ارادی خویش است و نمی‌تواند هر چیزی را اراده کرد، بخواهد. پس خواسته‌ها و اراده انسانی محدود به مشیت الهی است.

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت اینکه اراده، صفت ذاتی انسان است و هر انسانی بطور طبیعی دارای اراده است و نمی‌توان آن را از انسان سلب کرد؛ بلکه آن چیزی که از انسان سلب می‌شود بستر تحقق و اجرای اراده انسانی است. بر این اساس نمی‌توان از حذف آزادی بطور مطلق سخن گفت؛ چرا که انسان دارای انواع و اقسام آزادی‌ها از جمله آزادی اندیشیدن، تفکر و خیال است. هیچ کس نمی‌تواند کاری کند که انسان تفکر و اندیشه و پندار نداشته‌باشد؛ هرچند که می‌تواند کاری کند که فضا برای اندیشیدن و تفکر و پندار و خیال از بین برود. مثلا آنقدرشخص را تحت فشار روحی و روانی قرار دهد و اجازه خواب ندهد که دیگر توانایی اندیشیدن و تفکر نداشته‌باشد.

از نظر آموزه‌های وحیانی اسلام، هر انسانی دارای اراده و آزادی به این معنای اخیر است؛ چرا که یک صفت انسانی و طبیعی است. اما شرایط گاه به گونه‌ای است که فضا برای تحقق خارجی آن فراهم نیست و انسان‌ها به اجبار و اکراه و گاه اضطرار، ناتوان از فعلیت بخشی به اراده و آزادی خود هستند. از این رو آزادی‌خواهی به عنوان یک آرمان درمی‌آید.

البته باید توجه داشت که بردگی یعنی همان فقدان آزادی حقوقی می‌تواند شرایط را برای انسان سخت‌تر کند و بستر آزادی غیرحقوقی یعنی آزادی اندیشیدن و تفکر را نیز از او سلب کند؛ چرا که فشار کاری و خستگی مفرط

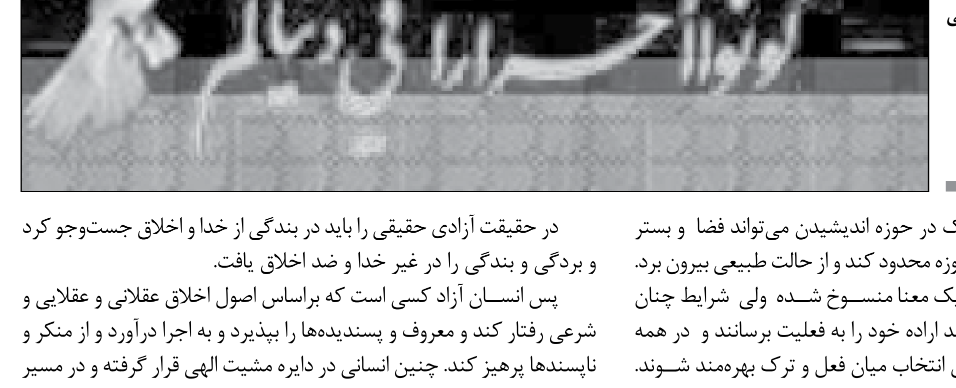

٭انسان آزاده انسانی اخلاقی است و به تمام معنا می‌توان او را نماد اخلاق دانست. چنین انسانی از هرگونه امور ضد اخلاقی از پیمان‌شکنی، بی‌حیایی، بدرفتاری و تندخویی و مانند آن بدور است. امیرمومنان علی(ع) در بیان شاخص‌های آزادگی به تناقض روشن میان رفتارهای زشت با آزادگی اشاره می‌کند و به عنوان نمونه مکر و فریب و کینه‌توزی را از صفات انسانهای آزاده نمی‌داند.

در کارهای بدنی یا هدایتگری مالک در حوزه اندیشیدن می‌تواند فضا و بستر مناسب را برای تحقق آزادی این حوزه محدود کند و از حالت طبیعی بیرون برد.

در عصر کنونی که بردگی به یک معنا منسوخ شده ولی شرایط چنان بهبود نیافته است که همگی بتوانند اراده خود را به فعلیت برسانند و در همه عرصه‌ها و حوزه‌ها از آزادی و حق انتخاب میان فعل و ترک بهره‌مند شوند. اینجاست که آزادی‌های غیر حقوقی به شدت مورد توجه قرار گرفته است و عدالت‌خواهان، در اندیشه تحقق آزادی‌های همه جانبه هستند.

آزادی به معنای مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگری (فرهنگ علوم سیاسی) و امکان انتخاب عقیده، دین، اظهارنظر، حق انتخاب نظام اجتماعی دلخواه، آزادی انتخاب ملیت و مسکن (عنکبوت، آیه۵۶؛ بقره، آیات ۸۴ و ۸۵) و مانند آن، مهمترین خواسته بشر است؛ چرا که انسان می خواهد در یک فضای مناسب و بستر طبیعی، خود واقعی خویش را فعلیت بخشد و بدون هیچ‌گونه اجبار و اکراهی میان بد و خوب و حق و باطل، یکی را برگزیند یا دست کم اختیار عمل یا ترک عملی را داشته باشد.

به هرحال، براساس آموزه‌های وحیانی اسلام، هر انسانی دارای اراده، حق انتخاب و آزاد در انتخاب خوب و بد و زشت و زیبا و حق و باطل و کفر و ایمان است. انسان باید به آزادی به عنوان یک صفت انسانی توجه داشته باشد که ماهیت انسانی را معنا می‌بخشد، بگونه‌ای که اگر امکان آزاد تحقق اراده و حق انتخاب و اختیار را نداشته باشد می‌بایست او را از دایره انسانیت بیرون راند. از این‌رو امیرمومنان علی(ع) به انسان‌ها نهیب می‌زند و می‌فرماید: لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا؛ بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. (نهج‌البلاغه، نامه۳۱) این حریت و آزادی در همه جنبه‌هاست و اختصاص به حوزه حریت حقوقی یا سیاسی یا اندیشه و مانند آن ندارد؛ بلکه انسان به سبب عقل و اراده، دارای خصوصیاتی است که یکی از تجلیات آن آزادی است.

مولفه و شاخص‌های آزادگی

آزادگی به معنای فعلیت بخشی اراده، زمانی معنای واقعی می‌یابد که انسان در مسیر واقعی آفرینش حرکت ارادی خود را سامان بخشد؛ چرا که انسان میان حق و باطل و شکر و کفر می‌تواند یکی را انتخاب کند. (انسان، آیه۳۱) انتخاب یکی از دو راه (بلد، آیه۱۰) زمانی در مسیر حق خواهد بود که انسان کمالات واقعی را بجوید و با بهره‌گیری از صراط مستقیم فطرت درونی و وحی بیرونی، در چارچوب عبودیت خداوندگاری، خود را به کمال برساند و خدایی و ربانی شود. (ذاریات، آیه۵۶؛ آل عمران، آیه۷۹)

براساس آموزه‌های وحیانی اسلام، بندگی اخلاق و خدا، عین آزادی و آزادگی است؛ چرا که هدف خداوند در تکوین و تشریع، آن است که انسان بتواند در بستری زندگی و رشد کند که همه صفات و فضایل اخلاقی را فعلیت بخشد؛ زیرا انسان خدایی شده، همان انسان اخلاقی است. پس اگر ذات باری تعالی به عبودیت دعوت می‌کند، در حقیقت به آزادی و حریت از غیر، دعوت می‌کند. امام علی(ع) در بیان شرایط واقعی حریت می‌فرماید: من قام بشرائط العبودیه أهل للعتق، من قصر عن أحکام الحریه اعید الی الرق؛ هر کس شرایط بندگی خدا را به‌جا آورد سزاوار آزادی می‌شود و هر کس در عمل به شرایط آزادگی کوتاهی کند، به بندگی (غیر خدا) مبتلا می‌شود. (غرر الحکم، ج۱، ص۱۱۳، ح۴۱۳)

در حقیقت آزادی حقیقی را باید در بندگی از خدا و اخلاق جست‌وجو کرد و بردگی و بندگی را در غیر خدا و ضد اخلاق یافت.

پس انسان آزاد کسی است که براساس اصول اخلاق عقلانی و عقلایی و شرعی رفتار کند و معروف و پسندیده‌ها را بپذیرد و به اجرا درآورد و از منکر و ناپسندها پرهیز کند. چنین انسانی در دایره مشیت الهی قرار گرفته و در مسیر تکوین به درستی گام برمی‌دارد و خدایی شدن را تجربه می‌کند. از این‌رو حقیقت آزادگی را در عبودیت الهی و جلوه‌های آن یعنی اتمام مکارم اخلاقی در انسان دانسته‌اند. انسان‌هایی که مکارم اخلاقی را به تمام در خود تحقق می‌بخشند، بندگان واقعی خداوند هستند که ازصفت آزادگی واقعی نیز بهره‌مندند.

بر این اساس در آیات و روایات، آزادگی مرتبط با تحقق صفات و خصلت‌های دانسته شده که از اصول برتر اخلاق انسانی است. به عنوان نمونه امام صادق(ع) تحقق خصلت آزادی را در هر انسانی زمانی می‌داند که چهار خصلت برتر اخلاقی در او تحقق یافته باشد. آن حضرت(ع) می‌فرماید: خمس خصال من لم تکن فیه خصله منها فلیس فیه کثیر مستمتع اولها: الوفاء والثانیه التدبیر و الثالثه الحیاء و الرابعه حسن الخلق و الخامسه و هی تجمع هذه الخصال، الحریه؛ پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد خیرو بهره زیادی در او نیست: اول: وفاداری دوم: تدبیر سوم: حیا چهارم: خوش‌اخلاقی و پنجم: - که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد ـ آزادگی. (خصال، ص ۲۸۴، ح ۳۳)

شکی نیست که چهار صفتی که در این روایت بیان شده همه اصول عقلانی اخلاق و مهمترین مکارم اخلاقی بشر است. اگرکسی بتواند این چهار خصلت را در خود تحقق بخشد، حقیقت معنای آزادی و آزادگی را درک و تجربه کرده است. از این رو امام(ع) کسی را که این صفات را نداشته باشد کسی می‌داند که در او خیری نیست؛ چرا که تمام خیر انسان در همین اصول اصلی و اساسی است که انسانیت را به نمایش می‌گذارد.

انسان آزاده انسانی اخلاقی است و به تمام معنا می‌توان او را نماد اخلاق دانست. چنین انسانی از هرگونه امور ضد اخلاقی از پیمان‌شکنی، بی‌حیایی، بدرفتاری و تندخویی و مانند آن بدور است. امیرمومنان علی(ع) در بیان شاخص‌های آزادگی به تناقض روشن میان رفتارهای زشت با آزادگی اشاره می‌کند و به عنوان نمونه مکر و فریب و کینه‌توزی را از صفات انسانهای آزاده نمی‌داند؛ چرا که انسان آزاده انسانی اخلاقی است و این امور کاملا با اصولی اخلاقی در تضاد و تناقض است. آن امام(ع) می‌فرماید: الحریه منزهه من الغل و المکر؛ آزادگی از کینه‌توزی و مکر منزه است. (غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۱۴۸۵)

٭ بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام، بندگی اخلاق و خدا، عین آزادی و آزادگی است؛ چرا که هدف خداوند در تکوین و تشریع، آن است که انسان بتواند در بستری زندگی و رشد کند که همه صفات و فضایل اخلاقی را فعلیت بخشد؛ زیرا انسان خدایی شده، همان انسان اخلاقی است.

درهمین چارچوب علی(ع) نسبت آزادی با تقوا را معلوم می‌دارد و می‌فرماید که انسان آزاده کسی است که اهل تقواست و از نابهنجاری‌ها و زشتی‌ها و بدی‌ها پرهیز می‌کند و رفتارهای نابهنجار و ضداخلاقی ندارد. آن حضرت(ع) می‌فرماید: تقوای خدا، کلید پاکی و درستی و اندوخته‌ای برای معاد و باعث آزادی از هربندگی و رهایی از هر نابودی است. به وسیله تقواست که جوینده به مطلوبش می‌رسد و گریزان (از عذاب و کیفر الهی) رهایی می‌یابد و به خواست‌ها نائل می‌شوند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۰)

آن حضرت همچنین از ویژگی‌های آزادگی را رفتارهای سالم و صحیح اقتصادی می‌داند و آزاده را کسی می‌داند که توفیق یافته تا از راه حلال درآمد داشته و زندگی و اقتصاد خود را سر و سامان دهد. پس اگر کسی از راه‌های نادرست و خلاف اخلاق به کسب درآمد بپردازد و حرام‌خواری کند، نمی‌تواند مدعی آزادی و آزادگی باشد. حضرت در همین رابطه می‌فرماید: من توفیق الحر الکتسابه المال من حله؛ از موفقیت آزاده این است که مال را از راه حلال به دست آورد. (غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۶، ح ۳۹۳)

در آیات قرآنی آزادی در حوزه عمل اقتصادی تا زمانی مجاز است که به اصول عقلایی و اخلاقی صدمه‌ای وارد نسازد. از این رو اموری چون ربا (بقره، آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹)، رشوه (بقره،آیه ۱۸۸)، اسراف (اعراف، آیه ۳۱)، تبذیر و ریخت و پاش (اسراء، آیات ۲۶ و ۲۷) و هرگونه کسب حرام و از راه‌های نامشروع (بقره، آیه ۱۸۸ و نساء، آیات ۲ و ۲۹)ممنوع دانسته شده است؛ زیرا این گونه رفتارهای ضداخلاقی موجب نابودی اقتصاد می‌شود که مایه قوام جامعه است. (نساء، آیه ۵)

به هر حال، دین بر آن است تا آزادی در چارچوب اصول عقلانی و عقلایی و اخلاقی شکل گیرد؛ چرا که دینداری و اخلاق عین آزادی و آزادگی است و عقل جز به آزادی و آزادگی دعوت نمی‌کند، همچنان که از نظر آموزه‌های اسلامی هر عاقلی دین‌دار و اخلاقی است. (اصول کافی، کتاب عقل و جهل)

اینکه امام حسین(ع) در کربلا در نصیحت مشفقانه به دشمنان مدعی اسلام و آزادی و آزادگی می‌فرماید: ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونو احرارا فی دنیاکم؛ اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لااقل در دنیای خود آزاد مرد باشید. (بحارالانوار) به این معناست که اصولا دینداری و عبودیت خداوند مقتضی حریت در عمل و رفتارهای اخلاقی است؛ اما حتی اگر به فطرت خود مراجعه شود باز انسان آزاده که گرفتار بردگی و بندگی غیرخدا نیست، انسانی اخلاقی است و رفتارهایی دور از شأن انسانیت نخواهد داشت؛ در حالی که دشمنان آن حضرت(ع) در رفتارهای ضداخلاقی وقیحانه، گوی سبقت را از همگان ربوده بودند و حتی به اصول عقلانی و اخلاق عقلی و فطری نیز پای‌بند نبودند.به سخن دیگر، انسان مدعی آزادگی، انسانی اخلاقی است و همین اخلاق است که او را از رفتارهای نابهنجار و زشت و وقیحانه باز می‌دارد و اگر بخواهیم مدعیان آزادگی را از غیر آنان بازشناسیم باید به حوزه عملکردهای اخلاقی و رفتاری آنان نگاه کنیم؛ هر چه انسان، اخلاقی‌تر و در رفتارها هنجاری‌تر باشد، بیانگر اراده قوی انسانی در او و آزادگی است و هر چه که ضداخلاقی‌تر باشد، بیانگر آن است که از آزادگی هیچ بهره و نصیبی نبرده است.

انسان لازم است درهمه حال آزاده باشد و هرگز ذلت بردگی و بندگی غیرخدا را نپذیرد و حق اختیار و انتخاب خود را به دیگری واگذار نکند و اجازه ندهد که کسی دیگر درباره او تصمیم بگیرد و او را به کاری یا ترک کاری مجبور کند. این آزادگی در حوزه اندیشه شاید در گذشته به سادگی فراهم بود؛ زیرا بستر تسلط نرم، کمتر فراهم بوده است ولی اکنون این بستر با ابزارهای نوین و بهره‌گیری از دانش‌هایی چون روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی فراهم‌تر است. از این رو آزادی اندیشیدن از بسیاری از انسان‌ها سلب شده و دولت‌ها با رسانه‌ها و دیگر ابزارها گفتمان‌سازی می‌کنند، بگونه‌ای که انسان‌ها جز در مدار و محور آنچه آنان از طریق فیلم و رمان و کتاب و عکس و خبر منتشر می‌کنند نمی‌توانند بیندیشند و گرفتار نوعی تقلید می‌شوند و امکان آزاداندیشی از آنان سلب می‌شود. به سخن دیگر اگر دشمنان انسانیت و آزادی بطور مستقیم جلوی آزاداندیشی را نمی‌گیرند و نمی‌توانند بگیرند چرا که امر ذاتی و ماهوی انسان است، ولی می‌توانند شرایط و بستر را بگونه‌ای فراهم آورند که انسان جز تقلید از آنچه القا می‌شود در اندیشه نیاورد و جز به آن نیندیشد. از این رو خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد که شرایط را به گونه‌ای فراهم آورند که گرفتار تقلیدگری در اندیشه ورزی نشوند و به آزادی اندیشه دست یابند. (بقره، آیه ۱۷۰؛ انبیاء، آیه ۶۷؛ لقمان، آیه ۲۱) چرا که آزاداندیشی امری ارزشمند است (همان) و اگر چنین فضایی برای آدمی فراهم آید انسان با اراده و اختیار و عقل و خردورزی، دینداری و اصول اخلاقی را پذیرفته و بندگی خدا را عین آزادگی خواهد دانست. (زمر، آیات ۱۷ و ۱۸)

از نظر اسلام رهایی مردم از خرافات و قید و بندهای اسارت‌آور، از وظایف پیامبران و دین است؛ چرا که انسان‌های آزاد شده از این بندها انسان‌های با ایمان و اخلاقی خواهند بود که در کمال آزادی رفتاری هنجاری خواهند داشت. (اعراف، آیه ۱۵۷) پس لازم است که جامعه اسلامی بکوشد تا چنین شرایطی فراهم آید و انسان‌ها از هرگونه قید و بندی آزاد شوند و بتوانند با مشورت و بهره‌گیری از عقول یکدیگر، جامعه‌ای سالم ایجاد کنند (آل‌عمران، آیه ۱۵۹) و نظام اجتماعی و سیاسی مردمی و به دور از استبدادگری در جهان برای خود بسازند. (همان و نیز شوری، آیه ۳۸)

نکته دیگر اینکه انسان آزاد، نه تنها در برابر دیگران ضعف و سستی اراده نشان نمی‌دهد و حافظ آزادگی خود است، بلکه در برابر امور تکوینی و مصیبت‌ها نیز عنان اختیار و آزادی را از کف نمی‌دهد و همواره با عقل و اراده بر امور زندگی خویش تدبیر می‌کند و انتخابی درست و حق‌مدارانه دارد. امام صادق(ع) در این باره نیز می‌فرماید: آزاده در همه حال آزاده است: اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست داده و به سختی و تنگدستی افتد. چنانکه یوسف صدیق امین، صلوات‌الله علیه، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادی او آسیب نرساند. (کافی، ج۲، ص۸۹، ح۶)

سخن از آزادی و آزادگی براساس آموزه‌های وحیانی اسلام، بسیار است ولی به همین مقدار بسنده می‌شود و در پایان نیز دوباره تأکید می‌شود که از نظر اسلام آزادگی، خیر دنیا و آخرت بشر را به همراه دارد و می‌بایست همواره به آن توجه داشت.